

مبانی دین‌شناختی دیدگاه علامه مصباح پیرامون علم دینی

محمدعلی محیطی اردکان*

چکیده

مقاله حاضر با پژوهش در آثار گفتاری و نوشتاری علامه مصباح، اموری نظیر رابطه دنیا و آخرت، نیاز همیشگی به دین، جهانشمولی دین اسلام، و هدف و قلمرو دین را به عنوان مبانی دین‌شناختی دیدگاه بدیع ایشان پیرامون علم دینی معرفی کرده و به توصیف و تحلیل آنها پرداخته است. به اعتقاد علامه مصباح، انسان ضرورتاً و به صورت همیشگی به دین نیاز دارد و دین اسلام که آخرین دین الهی به شمار می‌رود جاودانه است. با پژوهشی درون دینی، روشن می‌شود که دین نسبت به بیان حقایق خارجی تعهدی ندارد و مسائل توصیفی علوم طبیعی و انسانی، بالذات جزء دین نیست؛ چراکه رسالت اصلی دین، نشان دادن راه کمال - قرب به خدا - از طریق بیان حکم افعال اختیاری انسان است. در عین حال، توجه به هدف و قلمرو دین نشان می‌دهد که دین به لحاظ احکام ارزشی در همه عرصه‌های زندگی انسان - از جمله در علوم طبیعی و رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، فلسفه، سیاست و... - حضور دارد و به راستی این‌گونه، می‌توان علوم را شایسته نام دینی دانست.

کلیدواژه‌ها: مبانی، علم دینی، علامه مصباح، اسلام، قلمرو دین، هدف دین.

مقدمه

عَلَّامه مصباح، اندیشمند معاصر اسلامی، از جمله کسانی است که به ارتباط بین علم و دین قایل است و دیدگاه ویژه‌ای در علم دینی دارد. از دیدگاه ایشان، ملاک‌هایی از قبیل کشف واقع، عدم مخالفت با دین، موافقت با دین، وحدت مسائل، و روش اثبات مسائل می‌توانند مصحح نسبت دادن علم به دین باشند (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱). از آنجا که مبانی دین‌شناختی نقش مهمی در تبیین دیدگاه ایشان در علم دینی دارد، استخراج و تدوین آنها ضروری است. روشن است که هر دیدگاهی مبتنی بر مبانی و اصولی است که نه تنها به عنوان شاکله اصلی نظریه قلمداد می‌شوند، بلکه راه را برای فهم و نیز شناسایی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن دیدگاه هموار می‌کنند. بنابراین، استخراج مبانی یک دیدگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نویسنده، پژوهش حاضر را اولین تحقیق در زمینه مبانی دین‌شناختی دیدگاه عَلَّامه مصباح در علم دینی می‌داند. سؤال اصلی این است که دیدگاه عَلَّامه مصباح در علم دینی بر کدام یک از مبانی دین‌شناختی مبتنی است؟ می‌توان این دسته از مبانی را در قالب پاسخ به پرسش‌های فرعی زیر تبیین کرد:

۱. آیا بشر به دین نیاز همیشگی دارد یا ممکن است علم به عنوان جایگزین دین مطرح شود؟
۲. آیا اسلام دین جهانشمول و جاودانه است؟
۳. هدف از تشریح دین و بعثت انبیا چیست؟
۴. تعالیم دین مربوطه به چه حوزه‌هایی از زندگی بشر است؟
۵. آیا اعمال دنیوی با آخرت رابطه‌ای دارند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این رابطه چگونه توضیح داده می‌شود؟

نیاز همیشگی به دین

عَلَّامه مصباح با رد ادعاهای کسانی که یا اصل نیاز به دین را قبول ندارند و یا با پذیرش اصل نیاز به دین، لزوم آن را در این زمان انکار می‌کنند و برای احکام اسلام، مانند احکام دیگر ادیان، تاریخ مصرف قایل هستند، به تبیین ضرورت نیاز به دین در همه زمان‌ها از طریق اثبات ضرورت بعثت پیامبران علیهم‌السلام می‌پردازد.

با توجه به اینکه هدف از آفرینش انسان، رسیدن او به کمال اختیاری از طریق عبادت و بندگی خداست (ر.ک: ذاریات: ۵۶)، اراده حکیمانه خداوند متعال، اصالتاً به سعادت انسان تعلق گرفته است. روشن است که علم عادی انسان‌ها بسیار محدود است و نمی‌تواند از ابزارهای ادراکی محدود خود که بُرد خاصی دارند برای تشخیص درست و کامل مسیر، استفاده کند. انسان دانش کمی دارد (ر.ک: اسراء: ۸۵) و چه بسا اموری را خیر بداند، ولی به ضرر او باشد و بعکس، چه بسا امری را به ضرر خود بداند، ولی خیر او در همان چیز باشد (ر.ک: بقره: ۲۱۶). علاوه بر این:

الف. تحقق ادراک مشروط به شرایطی است که با فراهم نبودن آنها، همین ادراک محدود هم حاصل نمی‌شود.

ب. انسان در ادراک‌های خود مصون از اشتباه نیست.

ج. نیازهای انسان به نیازهای مادی منحصر نیست و باید مصالح معنوی او - که به دلایلی مهم‌تر از مصالح مادی اوست - هم تأمین شود. شناخت‌های عادی انسان با تمام اهمیتش، نمی‌تواند برای تشخیص راه سعادت حقیقی در همه ابعاد کافی باشد و اگر انسان راه دیگری برای جبران این کمبود نداشته

است و قابلیت تغییر مقررات در حکومت اسلامی توسط امام معصوم علیه السلام و نایب خاص یا عام ایشان، راه را برای انعطاف‌پذیری در برابر مسائل جدید - در چارچوب کلیات بیان‌شده در دین - باز کرده است (همان، ص ۲۱۱-۲۱۷).

نزول قرآن کریم برای انذار مردم سرزمین‌های خاص و یا دستور داشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای انذار نزدیکان خویش، به معنای انحصار دعوت برای این گروه نیست و در واقع، چنین آیه‌هایی در مقام بیان مراحل دعوت است. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخواهد پیام خداوند متعال را به جهانیان برساند، به صورت طبیعی باید از نزدیکان، و در مرحله بعد از مردم مکه و سرزمین‌های اطراف آن شروع کند تا زمینه برای ابلاغ پیام به جهانیان فراهم شود. علاوه بر اینکه بر اساس تصریح آیات و روایت‌ها، اسلام به زمان، مکان و یا گروه خاصی منحصر نیست (ر.ک: فرقان: ۱؛ سبأ: ۲۸؛ توبه: ۳۳؛ صف: ۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸).

جریان‌هایی مانند نامه‌نگاری پیامبر صلی الله علیه و آله به سران کشورهای مسانند قیصر روم، پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات برای دعوت آنها به پذیرش دین اسلام و انذار آنها، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله از یهود و نصارا، دعوت آنها به بحث و مباحثه نیز دلایلی محکم بر این واقعیت به شمار می‌رود (مصباح، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۷؛ مصباح، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۱۷-۲۱۹).

نتیجه آنکه، با ثابت شدن نیاز همیشگی به دین و جاودانگی دین اسلام، کسی نمی‌تواند بگوید چون ما الآن به دین نیاز نداریم، به چیزهایی عمل می‌کنیم که علم روز به ما می‌گوید.

باشد، هدف آفرینش محقق نخواهد شد.

بنابراین، برای اینکه انسان بتواند در راه تکامل گام بردارد و نیازهای خود را تأمین کند به وحی و دین نیاز دارد. او از این طریق می‌تواند مصالح و مفاسد واقعی خود را بشناسد و آگاهانه انتخاب کند. با این بیان، دلیل اول منکران نیاز بشر به دین در عصر حاضر نقد شد.

تمدن‌های بشری هر قدر هم پیشرفت کنند نمی‌توانند در زمینه رسیدن انسان به سعادت ابدی به انسان کمک کنند. مسئله اصلی ما این است که چگونه می‌توانیم به کمال نهایی برسیم؟ اگر تا آخر زندگی دنیا وسایلی مانند هواپیما، رایانه، ابزارهای پیشرفته پزشکی و... هم اختراع و ساخته نمی‌شد، به ارزش‌های معنوی و سعادت ابدی انسان صالح آسیبی نمی‌رسید:

تمدن ایران و روم در این زمینه چه کمکی به ما کرده‌اند؟ آن تمدن‌ها اگر مشکلاتی را برای بشر نیافریده باشند، در زمینه رسیدن او به سعادت ابدی کمکی نکرده‌اند. ثمره این تمدن‌ها هرچه بوده، مربوط به دنیا بوده است. آنچه انسان را به سعادت ابدی راهنمایی می‌کند وحی الهی و دین است. این نیاز همیشه وجود دارد (مصباح، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۱۰).

جاودانگی و جهانشمولی دین اسلام

هرچند تحولات اجتماعی باعث می‌شود انسان به قوانین جدیدی احتیاج پیدا کند، ولی لازمه اش عدم توانایی یک دین برای این نوع قانون‌گذاری نیست. دین اسلام با بیان کلیاتی که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند، ضمن بیان راه‌کارهایی، چنین مقرراتی را وضع کرده

هدف دین

هدف دین را می‌توان با تبیین اهداف و فوایدی که برای بعثت انبیا علیهم‌السلام ذکر شده است و همچنین با بررسی محتوای دعوت ایشان، بیان کرد. روشن است که ایشان، هماهنگ با هدف آفرینش انسان و جهان، دستورهایی را از جانب خداوند متعال آورده‌اند که تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان است. با توجه به آیه‌های قرآن کریم، می‌توان امور زیر را - بدون ادعای انحصار و تقسیم منطقی - به مثابه هدف بعثت انبیا علیهم‌السلام ذکر کرد:

۱. هدایت تشریحی مردم (مصباح، ۱۳۷۹ الف)

لازمه برآورده شدن هدف آفرینش انسان و جهان این است که انسان دارای اختیار بتواند مسیر سعادت و شقاوت را بشناسد و با اعمال خود، یکی را انتخاب کند. از آنجا که عقل انسان محدود است و قدرت شناخت برخی امور - از جمله شناخت مسیر سعادت ابدی - را ندارد، باید وحی و نبوت باشد تا خداوند متعال، این‌گونه هر دو راه را معین و به راه سعادت دعوت نماید. با این بیان، ضرورت نبوت و در ضمن، هدف بعثت انبیا معلوم می‌شود. در آیات و روایات نیز به این هدایت تشریحی تصریح شده است (ر.ک: بقره: ۳۸؛ اعراف: ۳۵؛ نساء: ۱۶۵؛ اسراء: ۱۵؛ صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۹۴).

۲. تعلیم و تربیت مردم (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹ الف)

عقل انسان نمی‌تواند به برخی حقایق پی ببرد. یکی از اهداف بعثت این بوده است که پیامبران، چیزهایی را به مردم یاد دهند که نمی‌دانند و خودشان نمی‌توانند بفهمند: ﴿... يَلْمِزُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَعْلَمُكُم مَّا لَمْ

تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۵۱). توضیح آنکه، انسان علاوه بر نیازهای جسمانی، نیازهای روحی و روانی هم دارد و باید راه‌های صحیح ارضای آنها را به گونه‌ای یاد بگیرد. یکی از اهداف بعثت پیامبران این است که این‌گونه امور را به مردم یاد دهند (مصباح، ۱۳۸۱ ب، ص ۵-۱). آنچه وظیفه پیامبران و جانشینان آنها بوده است تعلیم مطالبی است که در سعادت انسان نقش اصلی را ایفا می‌کند و انسان به آنها دسترسی ندارد یا از آنها غفلت می‌کند. از اینجا معلوم می‌شود که یاد دادن دانش‌هایی مانند علوم طبیعی و... که ندانستن آنها برای انسان ضروری ندارد، از وظایف پیامبران الهی نبوده است. این دانش‌ها هرچند در زندگی بشر بسیار اهمیت دارد، ولی انسان می‌تواند با عقل و تجربه به آنها دسترسی پیدا کند. آنچه باعث زیان ابدی و محرومیت از سعادت ابدی می‌شود این است که انسان معارف بلند الهی را نتواند یاد بگیرد (مصباح، ۱۳۷۹ ب، ص ۱). علاوه بر این، پیامبران باید انسان را برای رسیدن به تکامل و هدف نهایی خلقت تربیت کنند و با گذر بیشتر زمان، این وظیفه بیشتر خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا با پیچیده‌تر شدن شرایط، نیاز انسان به تعلیم و تربیت بیشتر می‌شود (همان، ص ۳-۱). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴). نقش پیامبران و جانشینان آنها در تربیت مردم این است که زمینه‌ای را در آنها فراهم می‌کنند تا اراده‌شان متوجه کمال شود و دلشان بخواهد کارهای نیک انجام دهند (همان، ص ۸). به عبارت دیگر، هدف دین این است که انسان بالقوه در آغاز تولد را به مسیری راهنمایی کند که با استفاده از نیروی اراده و اختیار خود، به انسان بالفعل تبدیل شود (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۷-۹).

مهم می‌پردازند، هرچند به نظر می‌رسد تنها بعضی از آنها به صورت رسمی از طرف خداوند متعال برای قضاوت بین مردم معرفی شده‌اند:

- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾ (ص: ۲۶)؛
 - ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...﴾ (نساء: ۱۰۵).

۵. حکومت (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۶ و ۳۷)
 لزوم تبعیت از پیامبران الهی برای رسیدن انسان به سعادت، امری انکارناپذیر است. بنابراین، هر دستوری از سوی پیامبران صادر شود باید اطاعت شود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (نساء: ۶۴).

یکی از مقام‌هایی که برای انبیا ذکر شده و بالاتر از مقام قضاوت است، حق سرپرستی و تدبیر امور جامعه است. از این رو، برخی پیامبران، خود، حکومتی داشته‌اند و به اداره آن می‌پرداخته‌اند و برخی دیگر، حکومت پیامبر دیگری را تأیید کرده‌اند؛ مانند حضرت صموئیل که گروهی از بنی اسرائیل نزد او آمدند و درخواست تعیین ملک کردند (بقره: ۲۴۶). از اینجا معلوم می‌شود ایشان ملک نبوده است. پیامبرانی مانند حضرت سلیمان، حضرت موسی عليه السلام و حضرت محمد صلى الله عليه وآله از جمله پیامبرانی بودند که حکومت را نیز در دست داشته‌اند. در سایه چنین حکومتی، دین خدا به مرحله عمل درمی‌آید و مردم به سعادت دنیا و آخرت می‌رسند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها دیانت و سیاست با هم منافاتی ندارند، بلکه به یک معنا، علم سیاست دینی نیز وجود دارد.

۳. اصلاح تحریف‌ها و رفع اختلاف‌های دینی (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۰-۳۵)

توجه به تاریخ، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که پیام‌های الهی در اثر عواملی به تحریف کشیده شده است، به گونه‌ای که شاید انجیل واقعی در این زمان وجود نداشته باشد. اگر در دوره‌ای چنین اتفاقی بیفتد، باید فرستاده‌ای از جانب خداوند متعال برای حل این مشکل وجود داشته باشد. در واقع، مردم این دوره در حکم کسانی هستند که پیامبر و کتابی ندارند.

گاهی دانشمندان دین با مخفی کردن حقایق و یا نسبت دادن دست‌نوشته‌های خود به خداوند متعال، باعث تحریف و اختلاف در دین خدا می‌شدند. اثبات چنین ادعایی با توجه به آیه‌های زیر، به سادگی امکان‌پذیر است:

- ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ...﴾ (مائده: ۱۵)؛
 - ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ (بقره: ۷۹)؛
 - ﴿...يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...﴾ (نساء: ۴۶)؛

بنابراین، یکی از اهداف بعثت پیامبران، آشکار کردن حقایق برای مردم و رفع اختلاف‌های دینی بوده است: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾ (بقره: ۲۱۳).

۴. قضاوت (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۵)

تطبیق احکام الهی بر مصادیق در زندگی روزمره و قضاوت بر اساس آن در مشاجره‌ها، یکی از منافع وجود پیامبران در میان مردم است. انبیای الهی با احاطه‌ای که به دستورهای خداوند داشتند به این کار

غافل می‌شود، درحالی‌که مردم برای رسیدن به هدف آفرینش جهان باید به چنین مطالبی توجه داشته باشند. از این رو، دعوت به توحید و معاد و رفع شبهه‌های مربوط به آن، از اهداف ارسال پیامبران از سوی خداوند است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)؛
 «... يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر: ۱۵).

قلمرو دین

از منظر علامه مصباح، این بحث را بر اساس تعریف‌هایی از دین می‌توانیم بررسی کنیم که حداقل، دین را به مثابه تجربه شخصی قلمداد نکنند؛ زیرا در غیر این صورت، مبنایی عقلی و قابل ارزیابی در اختیار نیست که درستی یا نادرستی آنها سنجیده شود و به همین دلیل، تجربه شخصی کشش چنین بحث‌هایی را ندارد (مصباح، ۱۳۸۰ ب).

بحث پیش‌رو، ارتباط تنگاتنگی با تعریف دین دارد. روشن است که اگر کسی دین را تنظیم رابطه معنوی انسان با خدا و یا تنظیم زندگی انسان با آخرت بداند، نمی‌تواند رابطه‌ای میان دین و علوم طبیعی و حتی علوم انسانی مانند سیاست، مدیریت و... قایل باشد و از این رو، قلمرو دین به امور اخروی و معنوی محدود خواهد شد. نیز اگر کسی دین را به آنچه مردم توانایی درک و فهم آن را ندارند تعریف کند، قضاوت‌های عقلی از دایره دین بیرون خواهد رفت و به مرور زمان، نیاز به دین نیز کمتر احساس خواهد شد؛ زیرا علم به گونه‌ای در حال پیشرفت است که روز به روز از نیاز به خدا و حتی انسان‌های

۶. تذکر دادن (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۸ و ۳۹) همه آگاهی‌های انسان به صورت آگاهانه نزد وی حاضر نیست و ممکن است انسان در اثر عواملی مانند اهتمام به امور مادی، غلبه گرایش‌های حیوانی و بدآموزی‌ها و تبلیغ‌های سوء، دچار غفلت و یا فراموشی شود (مصباح، ۱۳۷۴ ج ۱ و ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷). یکی از اهداف بعثت انبیا، بیدار کردن وجدان‌های خفته و فطرت‌های غبارگرفته، یادآوری ذکر خدا و برانگیختن عقل‌های مدفون است: «... وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...» (نهج البلاغه، بی تا، ص ۴۳).

۷. انذار و تبشیر (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۹ و ۴۰) همیشه، دانستن و توجه داشتن به دستورهای الهی، به عمل منجر نمی‌شود و باید در کنار آن، انگیزه نیز برای عمل وجود داشته باشد. برای تأمین این هدف، خداوند متعال پیامبرانی را فرستاد و به آنها مأموریت انذار و تبشیر را داد: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...» (انعام: ۴۸). تحریک گرایش‌های انسان در کنار دادن بینش و معرفت، می‌تواند تا حد زیادی راه را برای رسیدن انسان به سعادت هموار کند.

۸. توجه دادن مردم به توحید و معاد و دعوت به آنها (مصباح، ۱۳۷۹ الف، ص ۴۱-۴۴)

یکی از اموری که عقل انسان نمی‌تواند به صورت کامل از فهم آن برآید، کشف روابط بین اعمال و نتایج اخروی آنها و یا حتی فهم خوبی و یا بدی برخی کارهاست. علاوه بر این، گاهی برای انسان شرایطی پیش می‌آید که از مسائلی مانند توحید و معاد بکلی

بخواهد دیدگاه اسلام را درباره چیزی - مانند قلمرو دین - بدانند، باید از اسلامی سخن بگویند که معصومان علیهم‌السلام تبیین کرده‌اند نه اسلامی که برخی مستشرقان و مخالفان دین از آن دم می‌زنند و از روی سیاست بیمار خود آن را ترویج می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴۲).

از دیدگاه علامه مصباح، درباره اینکه مسلمانان در چه مسائلی می‌توانند انتظار کمک و راهنمایی از دین داشته باشند، سه نظر وجود دارد که یکی در جانب افراط، دیگری در طرف تفریط و سومی در حد وسط و اعتدال قرار دارد: (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵۶-۶۰) الف) دین همه نیازهای انسان را در مقام نظر و عمل برآورده می‌کند و لازم نیست انسان درصدد مطالعه و تحقیق در علوم غیردینی برآید؛ به این معنا که اگر خواستیم لباسی بخریم، آشپزی کنیم، به پزشک مراجعه کنیم، مسکن بسازیم و...، باید به دین مراجعه کرده و براساس دیدگاه‌هایی که می‌توان از متون دینی به دست آورد تکلیف خود را معین کنیم. این دیدگاه حداکثری صحیح نیست؛ زیرا روشن است که دین جدای از عقل، تجربه و... دینی ناکارآمد در عرصه‌های مختلف زندگی بشری است. ب) عرصه دنیا و دین از هم جداست. انسان برای تأمین سعادت اخروی باید از دستورهای دینی اطاعت کند، ولی برای برآورده کردن نیازهای دنیایی می‌تواند با استناد به خواسته‌های خود و دانش‌های بشری عمل کند. بر اساس این دیدگاه، عملکرد انسان در امور دنیایی تأثیری در سرنوشت اخروی انسان ندارد و رسالت دین تنها شناساندن راه‌های رسیدن به بهشت و رهایی از جهنم است. بنابراین، نهایت چیزی که می‌توان از دین انتظار داشت این

دیگر کاسته می‌شود و دین کارایی کمتری پیدا می‌کند! این در حالی است که اگر دین را شامل شیوه رفتار صحیح انسانی و مطابق خواست خدا بدانیم، هیچ چیز از قلمرو دین بیرون نمی‌ماند و همه فعالیت‌ها در راستای رسیدن به کمال حقیقی انسان می‌تواند قرار بگیرد. کسی در دینش کامل است که در حوزه‌های اعتقادات، احکام و اخلاق، خدایی بیندیشد و عمل کند. پس دین همه عرصه‌های بالا را دربر می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱).

اگر دین چیزی است که در قرآن آمده، شامل مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شود و راجع به قوانین مدنی، قوانین جزایی، قوانین بین‌المللی و راجع به عبادات و اخلاق فردی سخن گفته است و برای زندگی خانوادگی، ازدواج، تربیت فرزند و برای معاملات و تجارت دستورالعمل دارد؛ پس چه چیزی از قلمرو اسلام خارج می‌ماند؟ (همان، ص ۴۲). این کلام با آیه‌هایی از قرآن کریم که درباره تنظیم رابطه انسان با دیگر انسان‌هاست تأیید می‌شود. برای نمونه، می‌توان به موضوعات قرض دادن (بقره: ۲۸۲)، کیفیت طلاق و احکام آن (بقره: ۲۲۹-۲۳۲)، دریافت و پرداخت مهریه (نساء: ۲۰ و ۲۱)، روابط زناشویی (بقره: ۲۲۲ و ۲۲۳)، افرادی که ازدواج با آنها مجاز یا ممنوع است (نساء: ۲۳)، حل اختلاف‌های خانوادگی (نساء: ۳۵)، ارث (نساء: ۱۱)، درگیری و جنگ داخلی (حجرات: ۹)، معامله‌ها و تجارت (مائده: ۱؛ بقره: ۲۷۵؛ جمعه: ۹)، جرایم اجتماعی (مائده: ۳۸؛ نور: ۲) و... اشاره کرد (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۶؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۹ و ۱۰؛ بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۲۷).

البته توجه به این نکته لازم است که اگر کسی

ج) زندگی اخروی انسان بازتاب اعمال دنیوی اوست. اسلام برای همه رفتارهای اختیاری انسان - حتی اندیشه‌ها - حکم دارد؛ زیرا هر عمل اختیاری یکی از حکم‌های واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح را دارد. انسان با تلاش دنیوی در راستای کسب رضایت الهی می‌تواند به سعادت ابدی اخروی دست پیدا کند، همان‌گونه که با انجام اعمال ناشایست و پیروی نکردن از دستورهای الهی، گرفتار عذاب اخروی می‌شود. درست است که بیان بسیاری از مسائل به عهده دین نیست، ولی دین می‌تواند به نوعی آنها را هم در قلمرو خود جای دهد و از آنها اموری ارزشی بسازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... مَا مِنْ شَيْءٍ يَفْرُبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يَفْرُبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۴). البته معنای حدیث، این نیست که ایشان همه جزئیات را بیان کرده است، بلکه ایشان با بیان عناوین کلی، زمینه را برای استخراج مصادیق و موضوعات فراهم کرده‌اند که با عنوان‌های اولیه، ثانویه و یا حکم حکومتی ارائه می‌شوند (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۶۶). در میان مسلمانان این قضیه مشهور است که «اسلام بیان چیزی را فروگذار نکرده است». آیا معنای قضیه این است که اسلام به بیان همه مسائل و مصادیق علوم پرداخته و در همه آنها دارای حکم و قانون است؟ یا به این معناست که اسلام با بیان قواعد کلی و ارائه راه‌کارهای انعطاف‌پذیر، شرایطی را فراهم کرده است که می‌توان در هر زمان و مکانی حکم و قانون الهی را از آن به دست آورد؟ باید گفت: دین اسلام تعهد و رسالتی نسبت به بیان حقایق عینی و خارجی ندارد و از این رو، نمی‌توان - برای مثال -

است که مسائلی مانند نماز، روزه، حج و... را بیان کند. بعضی از متدینان غربی، برای حل تعارض علم و دین این راه را پیشنهاد کردند و بر اساس آن، علم و دین را به منزله دو خط موازی دانستند که هیچ وقت یکدیگر را قطع نمی‌کنند؛ زیرا هریک از دین و علم هدفی غیر از دیگری دارد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۱۶۴). نتیجه آنکه - مثلاً - اگر بین نظر دین و اندیشه‌ای - به اصطلاح - علمی تعارض شد و بر اساس آن، مردم رأی به همجنس‌بازی دادند، تکلیف معلوم است. دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند و فقط می‌تواند در حوزه کلیسا و مسائلی مانند عبادت خدا و بخشودن بندگان و روانه کردن آنها به سوی بهشت و... نظر بدهد! (همان، ص ۱۶۷) این دیدگاه حداقلی نیز صحیح نیست؛ زیرا لازمه تقسیم زندگی انسان به زندگی دنیوی و اخروی، عدم ارتباط اعمال دنیوی در سرنوشت اخروی نیست. این دیدگاه علاوه بر اینکه مستند به دلیل صحیحی نیست، با محتوای ادیان الهی سازگاری ندارد. شاید منشأ پیدایش این نظر، تلاش برای جبران ضعف دیدگاه اول باشد؛ زیرا با مراجعه به تعالیم دینی نمی‌توان همه نیازهای بشری از جمله شیوه پختن غذا، شیوه مداوای همه بیماری‌ها (به‌ویژه بیماری‌های صعب‌العلاجی که در قرون اخیر شایع شده است)، مهندسی، هواپیماسازی، کشتی‌سازی، معماری و... را برآورده کرد. این در حالی است که آنها از دیدگاه اعتدالی غفلت ورزیده و با توسل به یک مغالطه، در دام تفریط گرفتار شده‌اند؛ مغالطه‌ای که منشأ آن، منحصر کردن مسئله در دو گزینه و عدم توجه به شق ثالث (دیدگاه اعتدالی و قول مختار) است (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۲-۵).

آموزه‌های قطعی دینی نمی‌تواند به صورت مستقل تعیین وظیفه کند (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۱۲ و ۱۱۳).

با توجه به آنچه در قرآن کریم آمده است، به روشنی درمی‌یابیم که مطالب مختلفی اعم از تجربی، انسانی و عقلی در آن بیان شده است. ولی جای این سؤال باقی است که آیا هر آنچه در قرآن کریم بیان شده است جزء دین است؟ پاسخ این سؤال، هم مثبت است و هم منفی. برای روشن شدن این مطلب، به آیات زیر توجه کنید:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ... ﴾ (ذاریات: ۲۴)؛

﴿ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴾ (طه: ۹)؛

﴿ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ... ﴾ (فصلت: ۱۱)؛

﴿ ... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ... ﴾ (انبیاء: ۳۰)؛

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَخْرِجُ مِنْ خَلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ... ﴾ (نور: ۴۳).

آیا می‌توان این آیه‌ها و نمونه‌های مشابه آن را جزء دین دانست؟ با توجه به دیدگاه علامه مصباح، پاسخ این سؤال از این جهت منفی است که دین بنا به تعریف، شامل اعتقادات، اخلاق و احکام می‌شود و مسائلی مانند داستان‌های تاریخی، کیفیت خلقت آسمان و زمین و دیگر مسائلی که در علوم تجربی از آنها بحث می‌شود جزء هیچ‌کدام از این سه قسم نیست. به عبارت دیگر، این‌گونه مسائل، بالذات جزء دین نیست، هرچند بالعرض جزء دین است و چون از سوی خداوند متعال نازل شده و بدون تحریف به دست ما رسیده است باید به آنها باور داشته باشیم.

بیان مسائل علوم تجربی را وظیفه دین دانست. برای نمونه، اسلام با این هدف برای انسان‌ها نیامده است که بگویند درخت سیب چقدر باید میوه بدهد، در چه شرایطی میوه بیشتر و بهتری می‌دهد و یا بمب اتم را چگونه باید ساخت. بیان مصادیق و موضوعات احکام در برخی موارد به عهده علوم است و حداقل دین در این‌گونه موارد به علوم مختلف نیاز دارد و نمی‌توان از خود دین، بیان مصادیق و موضوعات را به‌طور کامل انتظار داشت. با این بیان، درستی شق دوم از سؤال مطرح‌شده در این بند معلوم می‌شود (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹؛ دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

این نکته را باید در نظر داشت که همه آنچه معصومان علیهم‌السلام بیان کرده‌اند به ما نرسیده است و اگر هم گفته می‌شود اسلام همه چیز را بیان کرده است، منظور همین مقدار از اسلام که در اختیار ما می‌باشد نیست. حتی اگر همه آموزه‌های بیان‌شده توسط معصومان علیهم‌السلام به ما می‌رسید، نمی‌توانستیم ادعا کنیم حکم مسائلی مانند سوار شدن بر هواپیما و قطار بیان شده است، هرچند می‌توان حکم آنها را از مطالب کلی بیان‌شده در اسلام استخراج کرد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۱۲). حال این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر در مواردی، هم اسلام حکمی را بیان کرده بود و هم یکی از علوم حکمی مشابه داده بود، عمل خود را با استناد به کدام یک می‌توان انجام داد؟ روشن است که حکم خدا و پیغمبر مقدم است و در مواردی که حکم خدا روشن است، نباید به دنبال منبعی برای تعیین تکلیف بود؛ زیرا گفته دانشمندان بدون استناد به

این مطالب نه از آن جهت که بالذات جزء دین هستند باید تصدیق شوند، بلکه از این جهت که این مطالب از سوی دین ارائه شده است و دین به آنها تعلق گرفته است مطابق با واقع می‌باشد. از سویی دیگر، جواب سؤال، مثبت است؛ زیرا مسائلی که ذکر شد، بالتبع جزء دین هستند. مثلاً، داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون، یکی از مسائل اصلی دین نیست، بلکه نبوت از مسائل اصلی دین است و به تبع آن، به ارتباط یکی از انبیای الهی - حضرت موسی علیه السلام - با فرعون پرداخته شده است. به همین ترتیب، هر بخش اصلی دین با علوم ارتباط پیدا می‌کند؛ عقاید با فلسفه، احکام با حقوق و علوم نقلی، اخلاق با فلسفه اخلاق و ارزش‌ها (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۰۰ و ۱۰۱).

در اندیشه علامه مصباح، رسالت اصلی دین این است که راه سعادت و کمال را به انسان نشان دهد و به بیان حکم افعال انسان بپردازد و از این طریق، درجه مصلحت یا مفسده آنها را بیان کند تا انسان با قدرت اختیاری که دارد فعلی را انتخاب کند و بر اساس آن، در مسیر تکامل یا تنزل قرار بگیرد. بنابراین، اگرچه دین، چگونگی ساخت مسکن را معین نمی‌کند، ولی بر این نکته تأکید دارد که نباید در زمین غصبی خانه ساخت و یا معماری نباید به گونه‌ای باشد که بر خانه دیگری اشراف داشته باشد، همچنان‌که تهیه مسکن با پول ربوی جایز نیست. درست است که دین، درس پزشکی نمی‌دهد، ولی درباره معالجات پزشکی این دستور را می‌دهد که داروهای را مصرف کنید که ضررش بیشتر از منفعتش نباشد، زن حامله به گونه‌ای معالجه شود که به جنین لطمه‌ای وارد نشود و یا در عمل

جراحی به اعضای اصلی بدن صدمه‌ای وارد نشود (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۴). در مورد نوع غذا نیز دستورهای ارزشی خاصی وجود دارد، هرچند در اسلام بر خوردن نوع خاصی از غذا دست گذاشته نشده است و اموری مانند چگونگی پختن غذا از عهده رسالت دین خارج است؛ چون این امور مستقیماً به سعادت بشر یاری نمی‌رسانند (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۶۱). تذکر این نکته لازم است که اگر نوع خاصی از نوشیدنی یا خوردنی، مانع تکامل بشر شود، دین خود را مسئول بیان آن می‌داند که نمونه آن را می‌توان در آیه‌های «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۰ و ۹۱) مشاهده کرد. بنابراین، بیان روابط بین پدیده‌ها - مانند آثار درمانی داروها - مربوط به علم است و در قلمرو دین نیست، ولی بیان احکام ارزشی آنها را، دین بر عهده دارد (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۵). نتیجه آنکه: «دین اقلی نیست، اما اکثری هم به آن معنا که یعنی همه نیازهای بشر را خودش مستقیماً جواب بدهد، این هم نیست؛ اما می‌توانیم بگوییم که دین در همه عرصه‌های زندگی به لحاظ احکام ارزشی دخالت می‌کند» (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۷).

انسان‌ها نمی‌توانند مجموعه قوانین کامل و مناسب با نیازهای اساسی و واقعی بشر وضع کنند، ولی خداوند متعال که آفریننده جهان است، به تمام مصالح و مفاسد آگاهی دارد، حال و آینده نزدش حاضر است و در مقام وضع قوانین، نفعی به او نمی‌رسد، می‌تواند چنین مجموعه‌ای از قوانین را

می‌کند. این ارتباط آن‌قدر قوی و تنگاتنگ است که می‌توان ادعا کرد «در دنیا چیزی که مربوط به آخرت نباشد نداریم» (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵۸). پیامبران الهی نیز در دنیا تلاش می‌کردند و برای سروسامان دادن به زندگی دنیا، می‌کوشیدند عدالت را در جامعه حکمفرما کنند. اگر زندگی دنیا با زندگی آخرت پیوند نداشت، معنا نداشت پیامبران الهی این‌قدر خود را به سختی و زحمت بیندازند و در این زندگی کوتاه دنیوی با مشکل‌ها دست و پنجه نرم کنند. «آنچه سرنوشت انسان را در آن سرای ابدی و بی‌نهایت تعیین می‌کند همین زندگی پنجاه، شصت ساله دنیاست» (مصباح، ۱۳۸۶ ب، ج ۲، ص ۲۱۹). تأکید بر نقش داشتن اعمال دنیوی بر سعادت یا شقاوت اخروی نباید به این معنا پنداشته شود که این‌گونه اعمال در دنیا هیچ اثری ندارند؛ زیرا جدا شدن معلول از علتش محال است و انسان به روشنی در همین دنیا نتیجه برخی کارهایش را مشاهده می‌کند. ممکن است بعضی افراد به واسطه پاکی ضمیرشان بتوانند آثار معنوی اعمالشان را در همین دنیا هم ببینند، ولی ظهور این آثار همگانی نیست و ممکن است در اثر اعمال بعدی از بین برود، همچنان‌که این آثار برای همیشه نمی‌توانند در دنیا، خود را در عرصه ظهور ننگه دارند و چون دنیا فانی است، این آثار در سرای جاوید ظاهر خواهد شد. به همین دلیل است که کمال‌نهایی را نمی‌توان در موفقیت‌ها و کامیابی‌های این جهانی جست‌وجو کرد، بلکه آن را باید در ذی‌المقدمه یافت (مصباح، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

علامه مصباح در مقام اثبات و تأیید نظر خود مبنی بر پیوند عمیق دنیا و آخرت در اندیشه اسلامی، به آیه‌هایی مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا

وضع کند و توسط افرادی به انسان ابلاغ نماید. از این‌رو، اصل مسئله در مقام ثبوت مسلم است. در مقام اثبات نیز اسلام با بیان احکام کلی ثابت که مصادیق متغیر و بی‌شمار دارند به بیان همه چیزهایی که بشر برای رسیدن به کمال به آنها احتیاج دارد، پرداخته است (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

رابطه دنیا و آخرت

زندگی این دنیا بی‌ارتباط با زندگی در سرای جاوید نیست و آنچه در این دنیا به انسان ارزانی شده، همگی ابزارهایی برای رسیدن او به کمال حقیقی است. از این‌رو، در این دنیا همه امور باید در مسیری قرار بگیرند که بتوانند آینده‌ای روشن را در زندگی اخروی نوید دهند. بر این اساس، اگر میان امور مادی و معنوی تعارضی پیش آمد، باید امور معنوی را مقدم کرد؛ زیرا همه هدف آن است که انسان بتواند به سعادت جاوید برسد و در آخرت در جوار رحمت و رضوان حضرت حق قرار گیرد و روشن است که در صورت تعارض، وسیله باید فدای هدف شود و نه بعکس. این امر در تمام قوانین حقوقی، اخلاقی، تربیتی و... صادق است (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

درست است که انسان بعد از طی دوران جنینی، به عالم طبیعت پا می‌گذارد و بعد از انجام اعمالی در مدت عمر خود از این دنیا می‌رود و بخش بعدی زندگی خود را در عالم برزخ و قیامت شروع می‌کند، ولی نباید این تقسیم‌بندی منشأ تصور نادرست جدایی دنیا و آخرت شود. رسالت دین فقط این نیست که دستورهایی برای بعد از مرگ بدهد، بلکه دین، رفتارهای دنیوی ما را هم سامان‌دهی کرده و با نظام تشریحی خود بشر را به راه سعادت راهنمایی

آخرت نیز به همان اندازه سعادت‌مند باشد؛ چراکه در این صورت، می‌بایست در روز قیامت، فرعون‌ها و برخی مستکبران جهان، سعادت‌مند باشند و مستضعفان جهان از نعمت‌های اخروی بی‌بهره. با این توضیح، روشن می‌شود که منظور از «اعمی» در آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲) نابینای ظاهری نیست، بلکه منظور، کوردل است. شاهد این بیان، آیه‌های شریفه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ» (طه: ۱۲۴-۱۲۶) می‌باشد. البته ممکن است کسی از نعمت‌های دنیوی زیادی هم بهره‌مند باشد، ولی چون به آنها دل بسته و از آنها برای رسیدن به کمال حقیقی خود استفاده کرده است، در آخرت نیز از نعمت‌های آن بی‌بهره نباشد و صرفاً داشتن نعمت‌های مادی دلیل بر شقاوت اخروی شخص نیست. اگر بخواهیم با اصطلاح‌های منطقی این رابطه را بیان کنیم، باید بگوییم سعادت و یا شقاوت دنیوی و اخروی نه مانعة‌الجمع‌اند و نه مانعة‌الخلو: «میان نعمت‌های دنیوی و اخروی و نعمت‌های آن دو، نه تعارض و تعاند هست و نه تلازم و تقارن، بلکه اجتماع و فرقتشان همه‌اش اتفاقی و بالعرض بوده و هر یک تابع قانون ویژه و سنن الهی حاکم بر آن می‌باشد» (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۶).

آیه‌های زیر نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم عليه السلام و برخی مؤمنان، هم از نعمت‌های دنیا بهره‌مند بوده‌اند و هم در آخرت سعادت‌مند خواهند بود:

«وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (نحل: ۱۲۲)؛

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰) و نیز، ر.ک: زلزال: ۸ و ۷؛ نساء: ۱۲۳) و «... إِنْ بَعْضَ الظَّنِّ إِنَّكُمْ...» (حجرات: ۱۲) و نیز به برخی روایات مانند «... فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَإِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۵۸ و نیز، ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۰۷ و ۶۰۸؛ احسانئی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۷) استناد می‌کند. (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵۸، ۵۹، ۱۴۱ و ۱۴۲). نتیجه آنکه:

همه کارهایی که ما در دنیا انجام می‌دهیم؛ از قبیل نفس کشیدن، چشم بر هم زدن، قدم برداشتن، نشستن و برخاستن، نگاه کردن، معاشرت، سخن گفتن، سخن شنیدن، غذا خوردن، روابط بین زن و شوهر، روابط بین افراد جامعه و رابطه بین حکومت و مردم، می‌توانند به‌گونه‌ای باشند که تأمین‌کننده سعادت اخروی ما گردند و می‌توانند برای آخرت ما زیان به بار آورند (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹).

علاوه بر آنچه ذکر شد، می‌توان همه آیه‌های مربوط به معاد را هم به‌مثابه دلیلی برای پیوند دنیا و آخرت ذکر کرد؛ زیرا عدالت خداوند متعال اقتضا می‌کند جهان دیگری وجود داشته باشد و نیکوکاران و بدکاران به پاداش و کیفر درخور اعمالشان برسند؛ چراکه زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر برخی کارها را ندارد (مصباح، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۹ و ۴۰). بنابراین، اگر اعمال دنیا در زندگی آخرت تأثیری نداشت و صرفاً تلاش‌هایی دنیوی به‌شمار می‌رفت، اثبات معاد کاری بیهوده می‌بود.

نعمت‌های دنیا در دیدگاه اسلام، به خودی خود، موجب سعادت یا شقاوت اخروی نمی‌شود. این‌گونه نیست که هر کس در دنیا وضع خوبی داشت در

برای اینکه حقیقی بودن رابطه دنیا و آخرت روشن شود، به برخی شواهد قرآنی اشاره می‌شود:

﴿... وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
(بقره: ۱۱۰؛ مزمل: ۲۰)؛

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...﴾ (آل عمران: ۳۰)؛

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...﴾ (نبا: ۴۰)؛
﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال: ۷ و ۸).

نتیجه آنکه در اندیشه اسلامی، انسان باید با استفاده از ابزارهای دنیوی که در اختیار او گذاشته شده است برای رسیدن به هدف نهایی خلقت، که همان قرب به خداست، تلاش کند و بداند هر کاری در این دنیا انجام می‌دهد در آخرت بی‌نتیجه نخواهد ماند. از این رو، نباید تمام همت انسان به علمی گمارده شود که فقط به تأمین نیازهای مادی بشر می‌اندیشد و یا گاه، به شقاوت اخروی بشر می‌انجامد، بلکه باید با آشنایی با معارف اسلامی، خواست خدا را بر خواست خویش مقدم کرد و با جهت‌دهی فعالیت‌های دنیوی در راستای آخرت، سعادت‌مند شد.

ممکن است کسی دین را متعلق به گذشته بداند و به این امر معتقد باشد که امروزه، دین، کارا و مفید نیست و نمی‌تواند رابطه‌ای معنادار با علوم برقرار کند، ولی با اثبات نیاز همیشگی انسان به دین، این شبهه برطرف خواهد شد. تصور قدیمی بودن دین و یا عدم کارآمدی آن، یکی از موانع بزرگ فهم رابطه صحیح علم و دین است. تنها در صورتی می‌توان به درک درستی از علم دینی رسید که دین برای همیشه -از جمله زمان حاضر- کارآمد و لازم باشد، برای راهنمایی و رساندن انسان به مقام قرب الهی آمده

﴿فَاتَّاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۸).

همچنین ممکن است کسی در هر دو جهان از نعمت‌های الهی محروم باشد و گرفتار عذاب شود.

آیه‌های زیر بر این مطلب گواهی می‌دهد:

﴿... خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ...﴾ (حج: ۱۱)؛

﴿... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۱۱۴)؛

﴿... لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ...﴾ (رعد: ۳۴).

نیز همان‌گونه که ممکن است کفار در این دنیا از نعمت‌های زیاد بهره ببرند، ولی در آخرت عذاب شوند (آل عمران: ۱۷۸)، امکان دارد انسان‌های مؤمن به دلیل مصالحتی که خداوند متعال می‌داند، در این دنیا با سختی‌های زیادی دست و پنجه نرم کنند، ولی در آخرت از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۳۰).

رابطه دنیا و آخرت را نمی‌توان با استفاده از قوانین فیزیکی و این‌دنیایی -مانند نظریه تبدیل ماده و انرژی به یکدیگر- تبیین کرد و بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی را نشانه سعادت یا شقاوت اخروی دانست، بلکه اعمال اختیاری انسان‌هاست که تعیین‌کننده آینده انسان در زندگی جاوید آخرت است (مصباح، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۳). البته این کلام نباید به معنای نفی رابطه حقیقی میان اعمال انسان و نتیجه اخروی‌اش فهمیده شود؛ زیرا ممکن است رابطه‌ای حقیقی بین آنها وجود داشته باشد، ولی از قبیل روابط حقیقی شناخته‌شده نزد ما نباشد و علوم تجربی نمی‌تواند وجود چنین رابطه‌ای را نفی و یا اثبات کند (مصباح، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۱).

باشد و مسائل اصلی دین اموری باشد که انسان را به سعادت برساند. علاوه بر این، اگر ارتباط رفتارهای دنیوی با آثار اخروی اش پذیرفته نشود، علم دینی تأثیرگذار بر سعادت اخروی توجیهی نخواهد داشت. نیز با استناد به اهداف دین، می توان به امکان، ضرورت و حتی تحقق خارجی برخی علوم دینی مانند حقوق، سیاست، تعلیم و تربیت، و... پی برد.

نتیجه گیری

تبیین نیاز همیشگی به دین، جاودانگی و جهانی بودن دین اسلام، و شناخت هدف و قلمرو دین، می تواند زمینه لازم را برای دینی خواندن علمی فراهم کند که بشر را به سوی هدف دین راهبری می کنند و در قلمرو دین قرار دارند. بررسی هدف بعثت انبیا علیهم السلام نیز نشان می دهد که علمی نظیر حقوق، سیاست و... در صورتی که در مسیر رشد و تعالی انسان و رسیدن او به سعادت قرار داشته باشند می توانند علمی دینی قلمداد شوند. براساس اندیشه علامه مصباح، دین هیچ کار دنیوی بشر را بی نتیجه و بی ارتباط با آخرت نمی داند و بنا بر همین اصل، در همه شئون زندگی بشر با ارائه قوانین کلی دخالت کرده است، اما تعیین مصادیق و موضوعات آنها را به عهده علوم عقلی و تجربی بشری گذاشته است. البته گاهی دین نیز بالعرض به برخی مطالب پیرامون علوم انسانی، عقلی، و تجربی اشاره کرده است که چون از ناحیه دین رسیده اند مطابق با واقع بوده و باید مورد پذیرش قرار گیرند. خلاصه آنکه دین با تعیین احکام ارزشی، مبانی و اصول سایر علوم بشری را تعیین کرده است تا بشر را در مسیر تکامل علم، هدایت کند و مانع انحرافش شود.

منابع

- نهج البلاغه (بی تا)، قم، دارالهجره.
 صحیفه سجادیه (۱۳۷۶)، قم، الهادی.
 احسانى، ابن ابى جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالى اللئالى*، قم، سیدالشهداء.
 بستان، حسین (۱۳۹۰)، «گامی به سوی علم دینی ۲»، در: *روش بهره گیری از متون دینی در علوم اجتماعی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (۱۳۸۹ الف)، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت الله مصباح*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۸۹ ب)، «گفت و گو با علامه آیت الله مصباح»، در: *مبانی فلسفی علوم انسانی* (گفت و گوها)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲)، *الأمالی*، تهران، کتابخانه اسلامیه.
 کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 محیطی اردکان، محمدعلی و علی مصباح، «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح» (پاییز ۱۳۹۱)، *معرفت فلسفی*، ش ۳۷، ص ۱۳۷-۱۶۵.
 مصباح، محمدتقی (۱۳۷۵)، *آموزش عقاید*، چ چهاردهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 — (۱۳۷۴)، *آموزش عقاید*، چ دوازدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 — (۱۳۷۶)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۸۱ الف)، *در پرتو آدرخش*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۷۹ الف)، *راه و راهنماشناسی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۸۶ الف)، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۸۶ ب)، *نظریه حقوقی اسلام*، نگارش محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 —، *درس اخلاق در دفتر مقام معظم رهبری*، ۱۳۷۹/۷/۲۷.
 —، *سخنرانی در جمع اساتید دانشگاه های کرمان*، ۱۳۸۰/۲/۱۱.
 —، *سخنرانی در جمع اعضای نیروی دریایی*، ۱۳۸۲/۲/۹.
 —، *سخنرانی در جمع طلاب حوزه علمیه شهید بهشتی مشهد*، ۱۳۸۱/۵/۱۶.
 — (۱۳۷۰)، *فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات.
 —، «قلمرو شریعت» (آذر و بهمن ۱۳۸۰ ب)، *خبرنامه دین پژوهان*، ش ۵، ص ۲۷-۳۰.
 — (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، نگارش عبدالحکیم سلیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 — (۱۳۷۸)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، «دین و علوم انسانی؛ نگاهی به رویکرد آیت الله مصباح در خصوص علم دینی» (بهار ۱۳۸۹)، *آیین اندیشه*، ش ۱۴، ص ۷۲-۷۴.